

مقام و منزلت علی علیه السلام

اشاره

نویسنده سنی

مذهب عمری در

پی دریافت حقایق

تاریخی بوده و آن‌گاه که در

زوایای تاریخ اسلام، با پیشوایی

بزرگ و مظلوم آشنا گردیده این

شهادت و شجاعت را در خود دیده که

کتابی به نام آن پیشوای ستم‌دیده و مظلوم

تاریخ به نام «الامام علی بن ابی طالب» و «السقیفة و

الخلافة» بنویسد. این شخصیت «استاد عبدالفتاح عبدالمقصود»

از دانشمندان بزرگ و نویسنده برجسته مصری است. گلچینی از حقایق

تاریخی از زبان و قلم این دانشمند فرهیخته بیان می‌شود:

«منزلت و مقام علی بن ابی طالب در اسلام و در پیشگاه رسول خدا بالاتر و برتر از آن

است که با مقیاس خویشاوندی سنجیده شود؛ زیرا به دست آمده از کمالات و امتیازات او و چکیده و نتیجه

پیکار و مجاهدات آن بزرگوار برای پیشبرد و اعتلای نام و آیین خداوند بود. بنابراین، بیهوده نیست که رسول خدا او را

برگزیده باشد و بیهوده نیست که پس از هجرت، از بین تمام خویشاوندان و صحابه با اخلاص فقط او را برادر خود خواند. بیهوده

نیست که او را برای ابلاغ سوره «برائت» که تمام تعهدات با مشرکین را نقص می‌کرد انتخاب کند...

آیا در بین تمام جهانیان کسی هست که پس از پیامبر، فضائی هم‌چون فضائل علی داشته باشد که پایه‌های شخصیت منحصر بفرد او را تشکیل دهد و از

عظمت و بزرگواری و از گسترش و اشتها به جایی برسد که زبان از بیانش عاجز و از شمارش ناتوان باشد؟!»

«بررسی و احاطه بر موهبت‌ها و فضایل خدادادی [امام علی علیه السلام] دشوارتر است. نمی‌بینید که هر گروهی او را از خود می‌داند و هر طائفه‌ای او را به خود نسبت

می‌دهد و هر مکتب فکری می‌خواهد که غیر او را در میدان‌های حکمت و دانش ناتوان معرفی کند و دیگر مذاهب و نظریه‌ها را در مقابل او به کنار اندازد؟ آیا در بین

دانشمندان کسی را سراغ داریم که بمانند امام دارای علوم ربّانی و بشری باشد؟ او تنها کسی است که با چکیده‌ای از دانش الهام‌بخش بارورش، ریشه درخت دانش

را آبیاری کرده و ساقه‌اش را رشد داده و شاخسارش را نیرو بخشیده و برگهایش را سرسبز نموده و شکوفه‌هایش را طراوت بخشیده و میوه‌هایش را بارور کرده و آنها را

برای چیدن در دسترس [همگان] قرار داده است.»

«آیا جز پیامبر ﷺ و خدیجه کسی از علی به اسلام نزدیک‌تر بود؟ آیا در تمامی عرب کسی که به خاندانی شریف‌تر و بزرگوارتر منسوب باشد غیر از او می‌توان

یافت؟ آیا خاندانی پاکیزه‌تر و گرامی‌تر و آبرومندتر و ارزشمندتر از خاندان علی - که نبیره هاشم و نواده عبدالمطلب و فرزند ابی طالب بود - می‌توان یافت؟

همان‌هایی که ریاست و آقایی بر قریش را یکی پس از دیگری با عزّت و فضیلت و بزرگواری در دست داشتند؟ آیا در بین مردم کسی که پیوند و خویشاوندی و

نزدیکی‌اش به پیامبر بیشتر از او باشد وجود داشت؟ که او برادر، پسر عمو، تربیت یافته دامان و برگزیده و دوست او و همسر زهرای او و پدر دو نواده او بود.»

«محبت امام نسبت به پیامبر، محبت برادر نسبت به برادر، پسر به پدر، تربیت یافته به مربی، شاگرد به راهنما، پناهنده به پناه‌دهنده و برگزیده نسبت به

گزینده بود... کسی در این اقتضات بر او پیشی نجسته و پس از او نیز کسی نتوانسته است خود را به او برساند. او بی‌نظیر و بی‌مانند است. این عزّت و شرف در میان

همگنان و اطرافیان تا پایان جهان و فرجام روزگاران، تنها از آن علی و فرزندان اوست که ایشان، و نه هیچکس دیگر، فرزندان خونی پیامبرند. آنان از طریق مادر

بزرگوارشان، زهرا، به شریف‌ترین مخلوقات خدا، پیامبر ﷺ وابسته‌اند.»

یک کتاب در یک مقاله *

مریم. ک

«عموم

مردم

اطمینان

داشتند که

جانشینی

صاحب رسالت،

ضرورتاً در خاندانش

ادامه داشته باقی خواهد

ماند؛ زیرا هیچ شک و تردیدی

نداشتند که ولایت بر مسلمین پس

از پیامبر به علی بن ابیطالب خواهد

رسید و این نه فقط از آن روست که وی داماد

و خویشاوند حضرتش می‌باشد بلکه به جهت

ارزش و فضیلت اوست. مردم او را گنجینه دانش، جایگاه

راز، همراز دل، هم‌آهنگ با اندیشه، پناهگاه فرمان و امر رسول

خدا و بی‌هیچ نزاع و جدل شایسته‌ترین فرد از خاندان و امت پیامبر

برای سرپرستی و حکومت بر مسلمانان می‌دانستند.»

«آری، بیعت سقیفه بدان‌گونه که انجام گرفت از آغاز تا انجام‌اش چنان به نظر

می‌رسد که یک بیعت بی‌مقدمه بود و فرصتی برای بررسی و گرفتن آراء و نظریات به صورت آزاد نبود

تا نشانگر گزینشی راستین و انتخابی دقیق باشد. آنگاه مردم - بدون آن‌که تشخیص درست داشته باشند -

برای عقد بیعت و بستن قرارداد به سوی آن شتافتند.»

«با آن‌که مردم دست در دست ابوبکر گذاردند - بعضی از روی میل و رغبت و برخی از روی اکراه و ترس و دسته‌ای به خاطر حسادت و تعصب و عده‌ای به خاطر تسلیم در مقابل عمل انجام شده و گروهی با انگیزه مال‌دوستی و به طمع سهیم شدن - چیزی که نمی‌توان از آن غافل شد این است که چنان به نظر می‌رسد که بیعت در سقیفه از روی درک و سنجش قوی و به صورت آشکار نبود و فراگیری و شمول نداشت؛ بلکه - بر طبق اسناد و مدارک - این بیعت با شتاب انجام گرفت و به اندازه کافی شهود و گواهانی نداشت و چندان مورد تأیید نبود...»

«هیچ دلیل و اثر و روایت و حدیثی در این باره نرسیده است که ابوبکر و عمر، وارث علوم غیبی و تعالیم و تفسیر باطنی از پیامبر بوده‌اند. آنان فقط مختصری از احکام ظاهری شریعت را دارا بودند و هم‌چون تمام خلفا و سردمداران بعدی حکومت اسلامی، خلافت خود را به همان شوون ظاهری اداره مملکت و دخالت در امور عمومی مردم منحصر می‌دانسته و سلطنت دینی خود را نیز به تنفیذ احکام ظاهری شریعت بر طبق فهم خود یا فهم دانشمندان امت، محدود می‌کرده‌اند. بر اساس این تفکر چنین به نظر می‌رسد که آن عقیده‌ای که پایه خلافت علی را بر علم به هر دو چهره باطنی و ظاهری وحی و تطبیق و پیاده کردن هر دو بخش آن می‌نهد دارای اعتبار بیشتری است و بهتر می‌توان آن را در راستای حکومت حقیقی پیامبر دانست.»

«اما مسأله «شورا» - که گفته‌اند ابوبکر برطبق آن به خلافت رسیده است و برای گزینش خلیفه، اصلی استوار به حساب می‌آید - یک مبدأ و اصل لاحق است که پس از وصیت مطرح شده و در همان آغاز جانشینی پدید نیامده و بعدها در ذهن‌ها جای گرفته است. به گمان ما گسترش این تفکر به منظور توجیه و تثبیت رخدادهای آن ایام بوده است؛ همان توجیهی که می‌خواست به گزینش خلیفه، وجهه‌ای شرعی و مردمی بدهد و این اختیار و انتخاب را به اجماع امت و یا به اصطلاح زمان ما، به خواست ملت مستند سازد.»

«در چهره‌ای که تاریخ ترسیم می‌کند این نکته پنهان نیست که ابوبکر و عمر به روشنی و وضوح می‌دانستند که خلافت شایسته و براننده اندام چه کسی است و به چه کسی باید برگردد و بر فرض که نمی‌خواستند به آنچه از زبان پیامبر شنیده بودند استناد کنند، به مقتضای فضیلت و سبقت و بلندآوازه بودن بین مسلمانان می‌دانستند که او، بعد از پسرعموی گرامیش، شایسته‌ترین فرد نسبت به امر خلافت و جانشینی است. این دانستن آنان مانع از آن نبود که به سوی او بشتابند و چیزی را که بدو مربوط است به وی واگذار کنند و دست در دستش بگذارند؛ چه این کار را از روی اختیار کنند یا اضطرار، عمداً و از روی دلخواه باشد، یا موقعیت و اوضاع آنان را بر این کار وادارد. ولی در چهره ترسیم شده تاریخ - یا حداقل در نظر اکثر مؤرخان - خود را بدین‌گونه نشان دادند که حق معلوم و مسلم علی بن ابی‌طالب را انکار کردند.

طرفداران آنان از این‌گونه رفتار - که خود موجب جنجال و پراکنده شدن آراء و پیدایش فرق اسلامی و شعله‌ور ساختن جدال و گفتگو گشت - چگونه دفاع می‌کنند؟»